

Judicial Discretion in Contentious Proceedings before the International Court of Justice

Mohammad Reza Sobhani¹✉, Seyed Hossien SadatMeidani²

Abstract

Field and Aims: In judicial proceedings, there exists a concept referred to as "judicial discretion," which can be described as the judge's right or authority to decide what should be applied in a given situation. However, the issue of the legitimacy and limits of judicial discretion has long been a subject of debate. This study examines this matter in the context of contentious proceedings before the International Court of Justice (ICJ), which constitutes the core challenge of this research.

Method: This article adopts a descriptive-analytical approach.

Findings and Conclusions: The findings of the study indicate that judicial discretion, when exercised by a judge in a principled and rule-based manner (i.e., grounded in legal principles, rules, and guidelines), does not constitute an abuse of power or authority. Regarding the structured frameworks governing judicial discretion at the International Court of Justice (ICJ), key factors include: Judicial policy, Institutional linkages, and The Court's organizational foundation. Furthermore, in contentious proceedings where judicial discretion is required, the ICJ may exercise such discretion in three key areas: Determination of jurisdiction, Applicable law, and Procedural rules. In doing so, the Court must adhere to established principles and standards in these domains, consistent with its own jurisprudence. Additionally, understanding these regulatory frameworks provides insight into the judicial reasoning patterns of ICJ judges, which can significantly influence the success of a case before the Court.

Keywords: Judicial discretion, International Court of Justice (ICJ), International judge, Contentious jurisdiction, Procedure of the Court, International law.

*Citation (APA): Sobhani, M.; SadatMeidani, S. (2024). Judicial Discretion in Contentious Proceedings before the International Court of Justice. *International Legal Research*, 17(66), 1-26.

1. Ph.D. in Public International Law, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author). Email: dr.mohammadrezasobhani1980@gmail.com
2. Assistant Professor, Faculty of International Relations, Ministry of Foreign Affairs, Tehran, Iran. Email: h.sadatmeidani@sir.ac.ir

صلاحیت قضایی در رسیدگی های ترافی دیوان بین المللی دادگستری

محمد رضا سبحانی✉، سید حسین سادات میدانی^۲

چکیده

زمینه و هدف: در رسیدگی های قضایی، وضعیتی وجود دارد که از آن به صلاحیت قضایی تعبیر می شود و در توصیف آن می توان گفت حق یا توانایی تصمیم گیری قاضی درباره آن چیزی است که در یک وضعیت خاص باید اعمال شود؛ اما مشکل مشروعیت و محدودیت صلاحیت قضایی از جمله مواردی است که همواره مطرح بوده و بررسی این امر در رسیدگی های ترافی دیوان بین المللی دادگستری چالش این تحقیق می باشد.

روش: این مقاله به شیوه توصیفی - تحلیلی نگارش یافته است.

یافته ها و نتایج: یافته ها و نتایج پژوهش بیانگر آن است که در اعمال صلاحیت قضایی، هنگامی که قاضی به طور ضابطه مند، یعنی بر مبنای اصول، قواعد و دستورالعمل ها اقدام به اعمال آن نماید، سوءاستفاده از قدرت و اختیار محسوب نمی گردد. در خصوص ضوابط نظام مند کننده صلاحیت قضایی دیوان بین المللی دادگستری می توان به سیاست قضایی، پیوند سازمانی و خاستگاه سازمانی دیوان اشاره نمود. همچنین، دیوان در رسیدگی های ترافی که نیازمند اعمال صلاحیت قضایی است، در سه حوزه مربوط به احراز صلاحیت، قانون قابل اعمال و آیین دادرسی امکان اعمال صلاحیت را دارد و در این خصوص، مطابق رویه خود باید اصول و ضوابط بیان شده را در حوزه های مذکور، مد نظر قرار دهد. همچنین، شناخت این ضوابط به معنای شناخت الگوی حاکم بر ذهن قضات است که این امر در موفقیت یک دعوی مؤثر خواهد بود.

کلیدواژه ها: صلاحیت قضایی، دیوان بین المللی دادگستری، قاضی بین المللی، صلاحیت ترافی، آیین دادرسی دیوان، حقوق بین الملل.

* استناددهی (APA): سبحانی، محمد رضا و سادات میدانی، سید حسین. (۱۴۰۳). صلاحیت قضایی در رسیدگی های ترافی دیوان بین المللی دادگستری. تحقیقات حقوقی بین المللی، ۱۷ (۶۶)، ۱-۲۶.

۱. دکتر حقوق بین الملل عمومی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

رایانامه: dr.mohammadrezasobhani1980@gmail.com

۲. استادیار دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران. رایانامه: h.sadatmeidani@sir.ac.ir

مقدمه

در گذار به سمت جامعه بین‌المللی، حقوق بین‌الملل نیازمند نوعی بسترسازی قانونی است که بر اساس آن بتوان هم قواعد تعیین‌کننده رفتار بین‌المللی^۱ و هم قواعد حاکم بر واکنش بین‌المللی^۲ را به‌طور دقیق‌تر و مفصل‌تری نظام‌مند ساخت (سادات میدانی، ۱۴۰۱: ۳۲). با این حال، با وضعیت‌هایی مواجه هستیم که این امر را با چالش جدی مواجه ساخته و ممکن است مشروعیت قواعد ایجادشده را زیر سؤال ببرد که از جمله این موارد می‌توان به موضوع «صلاح‌دید»^۳ اشاره نمود. در توصیف صلاح‌دید می‌توان گفت حق یا توانایی تصمیم‌گیری درباره آنچه که در یک وضعیت خاص باید اعمال گردد، می‌باشد و بنابراین، آنچه پیرامون صلاح‌دید اهمیت دارد، «وضعیت خاص» است؛ به این معنا که صاحب حق تنها در یک شرایط خاص و استثنایی می‌تواند حق خود را اعمال نماید.

در خصوص اینکه صلاح‌دید در چه وضعیت‌هایی قابل اعمال است، باید گفت این وضعیت مبتنی بر دو حالت است: نخست، خلأ قانونی و دوم، حالتی که قانون قابل اعمال، مبهم است (جعفری، محمدیان امیری و اسفندیاری، ۱۴۰۱: ۷۶۲). موضوع صلاح‌دید در حقوق بین‌الملل در عملکرد شورای امنیت، دولت‌ها و قضات محاکم بین‌المللی از جمله دیوان بین‌المللی دادگستری قابل مشاهده است (سبحانی، شریفی طراز کوهی، منصوری و موسی زاده، ۱۳۹۹: ۱). بر این مبنای اگرچه شورای امنیت به عنوان مسئول اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی فرازونشیب‌های فراوانی را در مسیر انجام وظایف محوله پشت سر نهاده است (سادات میدانی، ۱۳۸۴: ۱۱)، اما برخی تصمیمات آن با ابهاماتی مواجه است. در واقع، اگرچه ماده (۳۹) منشور اشاره‌ای به چارچوب اعمال صلاح‌دید شورای امنیت در موارد مندرج در این ماده ننموده، اما این به معنای اختیار بی‌حد و حصر شورای امنیت نیست. شعبه تجدیدنظر دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق در پرونده تادیچ نیز به این امر اشاره می‌کند که «... نه متن منشور و نه روح منشور، شورای امنیت را فراتر از قانون نمی‌پندارد».^۴ دومین حوزه مربوط است به صلاح‌دید دولتها که البته، باید گفت دولتها در اعمال حاکمیت بر دولت-ملت از حاشیه وسیعی از صلاح‌دید برخوردارند که از آن جمله می‌توان به حمایت دیپلماتیک، اعلان وضعیت اضطراری و منافع ملی و اساسی اشاره نمود. دکترین صلاح‌دید برای نخستین بار در گزارش سال (۱۹۵۸) کمیسیون حقوق بشر اروپا در دعوای قبرس علیه بریتانیا به کار رفت و پس از آن نیز در شمار فراوانی از گزارش‌های کمیسیون

۱. قواعد اولیه

۲. قواعد ثانویه

3. Discretion

4. Prosecutor v. Duško Tadić Case No. IT-۹۷-I, Decision on the Defense Motion for Interlocutory Appeal on Jurisdiction, ۲۸ (Oct. ۲, ۱۹۹۷).

مذکور مورد استفاده قرار گرفت (گریر^۱، ۲۰۰۰: ۵). دیوان اروپایی حقوق بشر نیز برای اولین بار در قضیه ایرلند علیه بریتانیا به طور صریح به «اصطلاح حاشیه صلاحدید» اشاره کرد.^۲ سومین حوزه صلاحدید مربوط است به صلاحدید قضایی و در توصیف آن باید گفت با آنکه قانون ابزار ایجاد نظم در یک جامعه اعم از داخلی و بین‌المللی است، اما همواره دارای قواعد روشن و کارآمد نبوده و حتی در برخی موارد اصلاً قانون مشخصی وجود ندارد و این امر تکلیف قضات را در رسیدگی به اختلافات دچار مشکل می‌نماید. در حقوق بین‌الملل نیز اعمال صلاحدید وجود داشته و قضات محاکم بین‌المللی از جمله دیوان بین‌المللی دادگستری که موضوع مطالعه ما می‌باشد- درجه‌ای از صلاحدید را دارا هستند که اگر به طور صحیح انجام پذیرد، رأی قاضی از قانونیت و مشروعیت برخوردار خواهد بود. بر این اساس، در این مقاله، صلاحدید قضایی در رسیدگی‌های توافقی دیوان بین‌المللی دادگستری را مورد مطالعه قرار می‌دهیم که شامل مفهوم صلاحدید قضایی، ضوابط نظام‌مندکننده صلاحدید قضایی و صلاحدید قضایی دیوان پیرامون صلاحیت توافقی می‌باشد.

۱. مفهوم صلاحدید قضایی

قانون همواره و در تمام قضایا دارای قواعد روشن و مشخص نیست و ممکن است در مواردی پیرامون قضیه‌ای خاص، قانون مشخصی وجود نداشته باشد و یا اینکه در مواردی، چندین گزینه پیش روی قاضی قرار داشته باشد. در این موارد، ممکن است اتخاذ تصمیم در مورد موضوع دعوی توسط محکمه با چالش مواجه گردد (سبحانی، ظهوری منش و ایجاد، ۱۳۹۸: ۱۳۹). لذا، صلاحدید قضایی^۳ حقی است که به قاضی این امکان را می‌دهد تا در مورد طیف وسیعی از تصمیمات احتمالی، در وضعیت خلاء حقوقی و یا ابهام در قانون قابل اعمال، پیرامون تعیین تکلیف یک پرونده تصمیم بگیرد (فورد^۴، ۱۹۹۴: ۳). همچنین، صلاحدید قضایی از این نظر که قابلیت هدایت قاضی به سمت خودسری و اعمال سلیقه را به همراه دارد، یک خطر محسوب می‌شود. صلاحدید قضایی هنگامی اعمال می‌شود که قانون حاکم، موجود نباشد که در این صورت، همه چیز بستگی به ارزیابی و تشخیص منصفانه و عادلانه شخصی قاضی دارد.

مشکل مشروعیت و محدودیت صلاحدید قضایی در طول تاریخ تفکرات حقوقی همواره مطرح بوده است. از آنجا که مشروعیت قدرت عمومی بیش‌ازپیش مورد تردید است، بنابراین تا زمانی که بخش قابل توجهی از اعمال قدرت عمومی به دادگاه‌ها و نهادهای مشابه دادگاه محول

1. Greer

2. European Court of Human Rights, CASE OF IRELAND v. THE UNITED KINGDOM, JUDGMENT, 1978

3. <https://www.oxfordreference.com/display/10.1093/acref/9780199551248/001/0001/acref-9780199551248-e-21122>

4. Ford



شده، نیاز به اعمال محدودیت‌هایی واضح در قلمرو صلاحدید قضایی وجود دارد (ویکلوند^۱، ۲۰۰۳: ۲).

اما از آنجا که حدود، زمان اعمال، نحوه اعمال و همچنین، محدودیت‌های حاکم بر صلاحدید قضایی به روشنی مشخص نیست، همواره این نگرانی وجود دارد که صاحب حق، از حق خود سوءاستفاده نماید. همچنین، قضات باید نسبت به این موضوع آگاهی داشته باشند که چه زمانی می‌توانند اعمال صلاحدید نمایند. بنابراین، در جایی که قاضی در اعمال حق صلاحدید، فراتر از محدودیت‌های تعیین شده توسط قانون اقدام نماید، از اختیار خود سوءاستفاده کرده و عمل او در قالب «فعالیت قضایی فراقانونی»^۲ مورد شناسایی قرار می‌گیرد (زاربیف^۳، ۲۰۱۲: ۱۵).

در نظام حقوق بین‌الملل، موضوع فعالیت قضایی فراقانونی با رویکردی دیگر مد نظر قرار گرفته است. پروفیسور هیو ثرلوی به تفکیک آن را به دو بخش «رسمی» و «اساسی» تقسیم کرده و عنوان نموده در توصیف فعالیت قضایی فراقانونی رسمی، قاضی به مسائل حقوقی غیر از مواردی می‌پردازد که می‌تواند برای تشکیل ساختار منطقی حکم وی کافی باشد و این امر البته، به منظور توسعه قانون است. در فعالیت قضایی فراقانونی اساسی، قاضی که مشغول فعالیت ذاتی قضایی است، با عدم رضایت از قانون موجود یا از آنچه که او آن را خلاء قانونی می‌داند، آماده است تا به چیزی نزدیک به ایجاد قانون عمل کند تا بتواند تصمیم خود را بر پایه آن اعمال نماید (ثرلوی^۴، ۲۰۰۲: ۷۶).

در مقررات دیوان بین‌المللی دادگستری به مواردی برمی‌خوریم که معنای صلاحدید قضایی را می‌توان از آن استنباط نمود؛ به طور مثال، در ماده (۹)^۵ یا ماده ۴۵ (۲)^۶ به واژه‌ای^۷ اشاره شده که به معنای آن است که قاضی دیوان بنا به ابتکار خود، اختیار گرفتن برخی تصمیمات را دارد. در واقع، ما در اعمال صلاحدید قضایی از دو محدوده کاملاً مشخص صحبت می‌کنیم: یکی، محدوده‌ای که قاضی از اختیار صلاحدید خود در چارچوب قانون و به طور ضابطه‌مند استفاده می‌کند و دیگری، محدوده‌ای که قاضی، خارج از چارچوب قانون و بر مبنای نظرات و باورهای شخصی اعمال صلاحدید می‌کند. بنابراین، اعمال صلاحدید قضایی، هنگامی که قاضی به طور ضابطه‌مند یعنی بر مبنای اصول، قواعد و دستورالعمل‌ها اقدام به اعمال آن نماید، سوءاستفاده از قدرت و اختیار محسوب نمی‌گردد. آنچه که صلاحدید را ضابطه‌مند کرده و از وضعیت اعمال سلیقه خارج

1. Wiklund

2. Judicial activism

3. Zarbiyev

4. Thirlway

5. The Court may, either proprio motu or upon a request made not later than the closure of the written proceedings, decide, for the purpose of a contentious case or request for advisory opinion, to appoint assessors to sit with it without the right to vote

6. The Court may authorize or direct that there shall be a Reply by the applicant and a Rejoinder by the respondent if the parties are so agreed, or if the Court decides, proprio motu or at the request of one of the parties, that these pleadings are necessary.

7. proprio moto

می‌کند، تعیین محدوده اختیارات صلاحیدیدی است؛ یعنی شناسایی وضعیت‌هایی که در آن، قاضی می‌تواند اعمال صلاحیدید نماید و این امر متفاوت از تعیین محدودیت بر اعمال صلاحیدید قضایی است.^۱

۲. ضوابط نظام‌مندکننده صلاحیدید قضایی

رابطه میان صلاحیدید دیوان با ارزش اقناعی رأی^۲ و پرهیز از رویکرد سلیقه‌ای، یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث در حقوق بین‌الملل عمومی است؛ زیرا صلاحیدید قضایی اگرچه به دیوان انعطاف می‌دهد، اما ممکن است در غیاب چارچوب‌های دقیق، به ذات‌گرایی یا حتی اعمال سلیقه شخصی قضات بینجامد. صلاحیدید قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری، به عنوان ابزاری برای انعطاف‌پذیری در تفسیر و تطبیق حقوق بین‌الملل، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری ارزش اقناعی آرای آن ایفا می‌کند؛^۳ برای نمونه، در نظریه مشورتی تغییرات اقلیمی (۲۰۲۵)، دیوان با تلفیق صلاحیدید خود با مفاهیم نوینی مانند حقوق نسل‌های آینده و اصل احتیاط، نه تنها به تقویت مشروعیت رأی پرداخت، بلکه ارزش اقناعی آن را برای محاکم ملی و نهادهای بین‌المللی افزایش داد.^۴

اما آنچه که صلاحیدید را ضابطه‌مند کرده و از حالت اعمال سلیقه خارج می‌کند، تعیین محدوده اختیارات صلاحیدیدی است؛ یعنی شناسایی وضعیت‌هایی که در آن، قاضی بین‌المللی می‌تواند اعمال صلاحیدید نماید. با این کار، محدوده اختیارات قاضی در اعمال صلاحیدید مشخص و احصاء خواهد شد. این امر متفاوت از تعیین محدودیت بر اعمال صلاحیدید قضایی است. تعیین محدوده صرفاً به معنای شناسایی موقعیت‌ها و حوزه‌هایی است که باید در آن شرایط، اعمال صلاحیدید شود. بدیهی است که تا قاضی نسبت به این موقعیت‌ها اطلاعی نداشته باشد، نمی‌تواند به درستی اعمال صلاحیدید نماید. بنابراین، ما با دو چالش مهم روبه‌رو هستیم: نخست، تعیین محدوده اعمال صلاحیدید قضایی به قصد شناسایی موقعیت‌هایی که قاضی می‌تواند این اختیارات را اعمال نماید. دوم، تعیین محدودیت بر اعمال صلاحیدید قضایی در این موقعیت‌ها تا از اعمال سلیقه قاضی جلوگیری نماییم. بدیهی است که تعیین محدوده بر تعیین محدودیت اولویت دارد. در تعیین اعمال محدودیت بر اختیارات صلاحیدیدی قضات باید گفت که تصمیمات آنها تا حد زیادی توسط هنجارهای قانونی تعیین می‌شود. لازم به توضیح است که این استدلال با مطالعات تجربی در

۱. صلاحیدید دیوان ریشه در اصل استقلال قضایی و انعطاف‌پذیری رویه‌ای دارد که به دیوان امکان می‌دهد تا با توجه به ویژگی‌های هر دعوا، تصمیماتی عادلانه و متناسب اتخاذ کند.

2. Persuasive Value

۳. ارزش اقناعی رأی دیوان به عواملی مانند استحکام استدلال حقوقی، اجماع قضات، انطباق با تحولات حقوق بین‌الملل، شفافیت و تفصیل دلایل بستگی دارد.

4. ICJ Advisory Opinion on Climate Change, 2025



رویه دادگاههای آمریکا تأیید می‌شود و نشان می‌دهد که رژیم‌های حقوقی یا ابزارهای قانونی تأثیر قابل توجهی در تصمیم‌گیری دادگاه دارند.

۱-۲. سیاست قضایی^۱ دیوان

موضوع سیاست قضایی امری بحث‌برانگیز است و البته، در همین ابتدای بحث باید میان دو مفهوم «سیاست قضایی» و «قضاوت سیاسی» قائل به تفکیک شویم.

در عرصه داخلی، عمدتاً قانون توسط افراد سیاستمدار و در پارلمان تصویب می‌شود و در عرصه بین‌المللی نیز حقوق بین‌الملل تحت تأثیر سیاست بین‌الملل قرار دارد که تا حدود زیادی متأثر از سیاست حکومتها است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۷۸: ۵). مارتین شاپیرو در توضیح رابطه میان سیاست و قضاوت توضیح می‌دهد: «این باور وجود دارد که دادگاه بخشی از سیاست بوده و هست، زیرا تمام قوانین، از جمله قانون اساسی، بخشی از سیاست است.» (شاپیرو^۲، ۱۹۸۸: ۶۳). لذا، وقتی که قضیه‌ای نزد دادگاه مطرح می‌شود، قاضی با آنکه معیارهای متعددی در ذهن برای رسیدگی دارد، نمی‌تواند سیاست را اساس رأی خود قرار دهد. در حقیقت، رویکرد سیاستمدارانه به مسائل حقوقی منجر به صدور رأی غیرمنصفانه و غیرعادلانه می‌گردد. در حقیقت، حتی خط‌مشی سیاسی قاضی نیز نباید بر استدلال و صدور رأی او تأثیرگذار باشد.

اما این به آن معنا نیست که عوامل غیرحقوقی بر اعمال اقتدارات قضایی دادگاه تأثیرگذار نیست. در عرصه داخلی، یک قاضی نمی‌تواند در چارچوب قانون اساسی یا عرف و یا اصول اخلاقی رأی صادر کند؛ البته، معیارهای دیگری چون انصاف و معقولیت هم در نظر می‌گیرد (تاماناها^۳، ۲۰۱۲: ۸). قضات دیوان بین‌المللی دادگستری در اعمال اقتدارات قضایی خود نیازمند کارویژه قضایی یا همان سیاست قضایی هستند؛ یعنی منطق قضایی را انتخاب می‌کنند که توجیه بیشتری دارد؛ به عبارت دیگر، اتخاذ تدابیری که رسیدگی و صدور حکم در چارچوب آن انجام پذیرد.

۲-۲. پیوند سازمانی

یکی از مهمترین عواملی که در تعیین سیاست قضایی دادگاه تأثیر دارد، جایگاه یک مرجع قضایی است. اینکه یک مرجع قضایی مستقل باشد یا در چارچوب یک نهاد فعالیت کند، بر سیاست قضایی آن مرجع قضایی تأثیرگذار است. دیوان بین‌المللی دادگستری مطابق ماده (۷) منشور ملل متحد، به عنوان رکن قضایی سازمان ملل متحد محسوب می‌گردد.

1 . Judicial Policy

2 . Shapiro

3 . Tamanaha

دیوان بین‌المللی دادگستری در پیوند سازمانی با سایر نهادهای سازمان ملل متحد است و به عنوان بازوی سازمان عمل می‌کند؛ بر این اساس، در سیاست قضایی خود به عملکرد این نهادها نیز توجه دارد. بر این اساس، دیوان بین‌المللی دادگستری نمی‌تواند رایی برخلاف قطعنامه‌های شورای امنیت صادر نماید؛ به طور مثال، در قضیه کانال کورفو، دیوان موافقت‌نامه خاص مربوطه را طوری تفسیر نمود که به قطعنامه شورای امنیت جنبه اجرایی ببخشد (سادات میدانی، ۱۳۹۱: ۳۵). همچنین، در ارتباط دیوان با کمیسیون حقوق بین‌الملل، شاهد استنادات دیوان بین‌المللی دادگستری به برخی پیش‌نویس‌های این کمیسیون هستیم.^۱ اگرچه این مواد پیش‌نویس هنوز به صورت معاهده درنیامده است، اما رویه قضایی و استنادات دیوان به آن اعتبار می‌بخشد.

۲-۳. خاستگاه سازمانی

دیوان بین‌المللی دادگستری ذیل سازمانی فعالیت می‌کند که دارای اصول و اهدافی است و دیوان نیز در تعیین سیاست قضایی خود باید این اصول و اهداف را مد نظر قرار دهد؛ به عبارت دیگر، در حل و فصل اختلافات ملزم به رعایت محدودیت‌های منشور می‌باشد.

در قضیه تفسیر معاهدات صلح با بلغارستان، مجارستان و رومانی به این نکته اشاره شده است که «دیوان که به او وضعیت رکن اصلی اعطاء شده است و به صورت نزدیک با نظام ملل متحد مرتبط است، باید تمام تلاش خود را در زمینه همکاری با سایر ارکان سازمان جهت دستیابی به اهداف و اصول سازمان بنماید».^۲

در منشور، اهدافی مانند حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، توسعه روابط دوستانه و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی وجود دارد^۳ که دیوان بین‌المللی دادگستری در چارچوب سیاست قضایی خود به آن توجه می‌نماید و در آراء خود، حصول این اهداف را مد نظر قرار می‌دهد.

در اینجا، این سؤال مطرح می‌شود که آیا این امر مخالف استقلال قضایی قضات نمی‌باشد؟ همانطور که می‌دانیم، مطابق ماده (۴) اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، اعضاء دیوان توسط مجمع عمومی و شورای امنیت که هر کدام جزء ارکان سازمان ملل متحد هستند، انتخاب می‌شوند. بر این اساس، آیا ممکن است این دو نهاد قضاتی را انتخاب نمایند که باور دارند بیشتر ترجیحات آنها را اعمال می‌نمایند؟ مضافاً که مطابق بند (۲) ماده (۹۴) منشور ملل متحد، شورای امنیت ضمانت اجرای آراء دیوان بوده؛ بر این اساس، آیا شورای امنیت از آرایشی که به نظر او مخالف خاستگاه سازمان ملل متحد صادر شده است، حمایت می‌کند؟ در اینجا، قصد ورود به بحث استقلال قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری را نداریم؛ زیرا این خود موضوع پژوهش دیگری

۱. مانند ماده (۸) و ماده (۱۱) طرح پیش‌نویس مسئولیت دولتها.

۲. Interpretation of Peace Treaties with Bulgaria, Hungary and Romania, ICJ Rep, ۱۹۵۰, p ۸۲

۳. بندهای (۱)(۲)(۳) ماده (۱) منشور ملل متحد.



است، اما قصد ما از بیان این مسئله، اشاره به این نکته است که دیوان بین‌المللی دادگستری چه در رسیدگی به مواردی که قانون حاکم بر دعوی وجود دارد و چه در مواردی که نیاز به اعمال صلاحیت قضایی می‌باشد، باید در سیاست قضایی خود چارچوب‌های سازمانی که ذیل آن فعالیت می‌کند را در نظر داشته باشد. بنابراین، در اینجا، صرفاً به این سؤال پاسخ می‌دهیم که آیا لحاظ این چارچوب‌ها ممکن است موجب خدشه‌دار شدن استقلال قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری شود؟

در عرصه داخلی، استقلال قضایی در معنای تفکیک قوا بوده و به معنای آن است که رسیدگی‌های قضایی نباید تحت تأثیر منافع فردی و شخصی قرار گیرند؛ اما همچنان قضات موظف هستند در رسیدگی‌های خود از برخی چارچوب‌ها مانند قانون اساسی، عرف، اصول اخلاقی، انصاف، معقولیت و مانند اینها عدول نکنند و این به معنای عدم استقلال نمی‌باشد، بلکه تضمینی مبنی بر رعایت عدالت و اطمینان از صدور رأی معتبر توسط قاضی رسیدگی‌کننده می‌باشد.^۱ در ماده (۲) اساسنامه دیوان، به وجود یک هیات مستقل اشاره شده است؛ این استقلال هم به معنای مستقل بودن قضات از دولت متبوعشان است و هم به معنای استقلال از دخالت و سلطه سازمان ملل در نحوه رسیدگی به پرونده است. بدیهی است که امور حکمی در اختیار قاضی است و لحاظ محدودیت‌های اعمال شده در منشور در رسیدگی دیوان، تضمین تحقق اهداف منشور است و این امر نمی‌تواند در معنای خدشه‌دار شدن استقلال قضات تلقی شود. حال، با توجه به این مطالب، محدوده اظهار نظر قاضی دیوان بین‌المللی دادگستری تا کجاست؟ قاعده‌ای در دادرسی وجود دارد که قاضی را محدود به اظهار نظر در محدوده خواسته طرفین دعوی می‌نماید.^۲ بنابراین، آخرین خواسته طرف‌ها در جریان دادرسی ملاک صلاحیت است، اما در مواردی مشاهده شده است که قضات دیوان رسالت خود را در اظهار نظر نسبت به برخی مسائل و حتی اعتراض به خود قانون می‌بینند؛ به طور مثال، در رأی آلمان علیه ایتالیا، دیوان ضمن رفع اثر از توقیف اموال دولت آلمان، اظهار تأسف می‌کند که چرا آلمان غرامت بازماندگان را پرداخت نکرده و به نوعی، اشاره به این امر دارد که فکری به حال پرداخت غرامت نکند.^۳

با این اوصاف، می‌توان گفت صلاحیت قضایی پیرامون دو صلاحیت مشورتی و ترافی دیوان بین‌المللی دادگستری قابل اعمال می‌باشد. اما با توجه به موضوع پژوهش، به بیان محدوده، ماهیت و نحوه اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری در رسیدگی‌های ترافی خواهیم پرداخت.

۳. صلاحیت قضایی دیوان پیرامون صلاحیت ترافی

بحث صلاحیت پیرامون دیوان بین‌المللی دادگستری بیشتر در موضوع صلاحیت مشورتی دیوان مورد بحث بوده و کمتر پیرامون قضایای ترافی مورد توجه قرار گرفته است. پیرامون مبانی

1. International Commission of Jurists (ICJ), ۲۰۰۷, p ۱۲

2. Non ultra petita

3. Jurisdictional Immunities of the State (Germany v. Italy: Greece intervening), 2012, para99

صلاحیدید در دیوان می‌توان سه منشأ را در نظر گرفت: اول، صلاحیدیدی که اساسنامه در نظر گرفته است. دوم، صلاحیدیدی که جزو اختیارات ذاتی دیوان است و سوم، صلاحیدیدی است که بر اساس قانون قابل اعمال وجود دارد. هر سه این موارد را می‌توان به عنوان صلاحیدید دیوان در نظر گرفت و البته، خاستگاه صلاحیدید در خود اساسنامه و یا در قانون قابل اعمال وجود دارد. همچنین، صلاحیدید قضایی در خصوص صلاحیت ترافی دیوان در سه حوزه: نخست: صلاحیدید دیوان در باب احراز صلاحیت؛ دوم: صلاحیدید دیوان در باب قانون قابل اعمال و سوم: صلاحیدید دیوان پیرامون آیین دادرسی، قابل اعمال می‌باشد که ذیلاً، با بررسی رویه دیوان به بیان محدوده‌ها و اصول و ضوابطی که قضات دیوان به هنگام اعمال صلاحیدید باید مد نظر قرار دهند، خواهیم پرداخت. آنچه که در این خصوص اهمیت دارد، احصاء نمودن اختیارات صلاحیدیدی قضات است؛ بدین صورت که با تغییر قضات، حکم دعوی تغییر نماید. بدیهی است اگر اختیارات صلاحیدیدی قضات احصاء نشود، این امر به معنای خودسری و اعمال سلیقه است که از عدالت قضایی به دور می‌باشد.

۳-۱. صلاحیدید ترافی دیوان در باب احراز صلاحیت

حوزه نخست مربوط است به صلاحیدید دیوان در باب احراز صلاحیت که محدوده و نحوه اعمال صلاحیدید دیوان در این خصوص شامل: ۱- «وجود و ماهیت یک اختلاف» (بند ۱ و ۲ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان) که درباره ضوابط تشخیص «وجود و ماهیت یک اختلاف» قاعده مشخصی وجود ندارد و لذا، دیوان در این خصوص دارای اختیارات صلاحیدیدی است. صلاحیدید در صلاحیت دیوان را باید در سه مرحله دید: الف- در مرحله ایجاد صلاحیت؛ ب- در مرحله احراز صلاحیت و ج- در مرحله اعمال صلاحیت که دیوان در این مرحله صلاحیدید بیشتری دارد.

در یک تعریف که توسط دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری در قضیه ماوروماتیس ارائه شده است، اختلاف عبارت است از «عدم توافق در خصوص یک مساله موضوعی یا حکمی یا تعارض دیدگاههای حقوقی یا منافع حقوقی». در قضیه ماوروماتیس، دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری اعلام نمود که اختلاف عدم توافق نسبت به یک موضوع حقوقی یا واقعیت است و همچنین، اختلاف نظر حقوقی و یا تعارض منافع میان طرفین آن است.^۱ بنابراین، تشخیص وجود اختلاف موضوعی است در حوزه صلاحیدید دیوان؛ زیرا در یک اختلاف، حداقل یکی از طرفین ادعای وجود اختلاف را دارد.

بر این اساس، با مطالعه آراء مختلفی چون قضایای جزایر مارشال^۲، آفریقای جنوب غربی^۱، ادعای نقض حقوق حاکمیتی و فضای دریایی در دریای کارائیب دعوی نیکاراگوئه علیه کلمبیا^۲،

1 . Mavrommatis Palestine Concessions, Judgment No. ۲, ۱۹۲۴, P.C.I.J., Series A, No. ۲, p. ۱۱

2 . Obligations concerning Negotiations relating to Cessation of the Nuclear Arms Race and to Nuclear Disarmament (Marshall Islands v. United Kingdom)



دعوی بلژیک علیه سنگال^۳، پرونده مرز زمینی و دریایی میان کامرون و نیجریه^۴، گرجستان علیه روسیه^۵، تیمور شرقی^۶ و تعهد به مذاکره پیرامون دسترسی به اقیانوس آرام در اختلاف میان بولیوی علیه شیلی^۷ می‌توان معیارها و ضوابطی که دیوان در اعمال اختیارات صلاحیت‌ی خود در تعیین وجود و ماهیت یک اختلاف مد نظر دارد را اینگونه احصاء نمود: الف- مخالف بودن ادعای طرفین، ب- وجود دیدگاه‌های مخالف در اجرا یا عدم اجرای تعهدات بین‌المللی، پ- اعتراض رسمی و دیپلماتیک قبلی، ت- بررسی اسناد و اظهارات طرفین، ث- بررسی رفتارها و برخوردهای طرفین در صورت نبود اسناد و اظهارات آنها، ج- وجود شواهد دال بر تضاد دیدگاه، چ- وجود شواهد حاکی از آگاهی خواننده از تضاد دیدگاه، ح- رفتار متعاقب خواننده نسبت به دادخواست و طرح دعوا در دیوان، خ- موجود بودن این اختلاف در تاریخ تقدیم دادخواست و ادامه آن تا زمان صدور رأی.

موارد دیگری که مربوط به صلاحیت دیوان در احراز صلاحیت است، شامل سایر ایرادات مقدماتی می‌باشد که عبارتند از: ۲- عدم ارتباط موضوع دعوی با معاهده‌ای که خواهان مدعی نقض آن است که در این خصوص، با بررسی قضایای سکوه‌ای نفتی^۸ و شرکت نفت ایران و انگلیس^۹ می‌توان گفت امری که به هنگام اعمال صلاحیت مد نظر قضات می‌باشد، این است که صرف ادعای دولت خواهان بر وجود ارتباط بین دعوی مطروحه و یک معاهده، دیوان را صلاحیت‌دار نمی‌کند و باید بین آنها رابطه نزدیک و معقول وجود داشته باشد.

۳- وجود شرط حل و فصل دیپلماتیک اختلاف در معاهده‌ای که اساس دعوی است که با مطالعه پرونده‌های دیوان شامل: فلات قاره دریای شمال (اختلاف میان آلمان و دانمارک و آلمان و هلند)^{۱۰}، فلات قاره دریای اژه (دعوی یونان علیه ترکیه)^{۱۱}، کارمندان دیپلماتیک و کنسولی (دعوی آمریکا علیه ایران)^{۱۲}، قضیه مربوط به فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی در نیکاراگوئه و علیه آن^{۱۳} و قضیه مربوط به مرز زمینی و دریایی (کامرون علیه نیجریه)، این نتیجه حاصل می‌گردد که

- 1 . South West Africa (Liberia v. South Africa) - Preliminary objections
- 2 . Alleged Violations of Sovereign Rights and Maritime Spaces in the Caribbean Sea (Nicaragua v. Colombia)
- 3 . Questions relating to the Obligation to Prosecute or Extradite (Belgium v. Senegal)
- 4 . Land and Maritime Boundary between Cameroon and Nigeria (Cameroon v. Nigeria: Equatorial Guinea intervening)
- 5 . Application of the International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination (Georgia v. Russian Federation)
- 6 . East Timor (Portugal v. Australia)
- 7 . Obligation to Negotiate Access to the Pacific Ocean (Bolivia v. Chile)
- 8 . Oil Platforms (Islamic Republic of Iran v. United States of America)
- 9 . Anglo-Iranian Oil Co. (United Kingdom v. Iran)
- 10 . North Sea Continental Shelf (Federal Republic of Germany/Netherlands)
- 11 . Aegean Sea Continental Shelf (Greece v. Turkey)
- 12 . United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran (United States of America v. Iran)
- 13 . Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America)

هیچ قاعده عامی دائر بر اینکه توسل به مذاکرات دیپلماتیک پیش شرط ارجاع یک قضیه به دیوان محسوب می شود، وجود ندارد.

۴- در مورد اقدام موازی شورای امنیت نیز با مطالعه قضایای مربوط به فعالیت های نظامی و شبه نظامی در نیکاراگوئه و علیه آن، کارمندان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده آمریکا در تهران و قضیه لاکربی،^۱ این نتیجه حاصل می گردد که چنانچه موضوعی نزد شورای امنیت مطرح باشد، الگوی حاکم بر ذهن قضات مبتنی است بر اینکه این امر نباید مانع رسیدگی دیوان شود و هر دو دعوی می تواند هم عرض هم دنبال گردد؛ زیرا شورای امنیت وظایفی با ماهیت سیاسی دارد که برای آن تعیین شده است، در حالیکه دیوان وظایفی صرفاً با ماهیت حقوقی دارد.

۳-۲. صلاحیت قضایی دیوان در باب قانون قابل اعمال

دیوان بین المللی دادگستری برای رسیدگی به دعوا نیازمند تعیین قانون قابل اعمال بر قضیه مطرح شده نزد دیوان است. دیوان در جریان یک رسیدگی، اساسنامه، آیین دادرسی و قطعنامه های مربوط به آیین قضایی داخلی را به عنوان راهنما استفاده می کند (سادات میدانی، منبع پیشین: ۴۴۶). لذا، دومین حوزه ای که دیوان در رسیدگی های توافقی پیرامون آن دارای اختیارات صلاحیتدی می باشد، در باب قانون قابل اعمال است که ماده (۱۹) قواعد دادرسی دیوان آن را به تشخیص دیوان واگذار کرده است. این ماده مقرر می دارد: «با شرط رعایت قواعد اساسنامه و مقررات آیین دادرسی، اتخاذ هر گونه قطعنامه راجع به رهیافت های قضایی و راهکارهای داخلی ذی مدخل، با خود دیوان است.» دیوان در ابتدا نیازمند تعیین این امر است که چه منابع قانونی با موضوع دعوی مرتبط است. بنابراین، نخستین کار، مشخص کردن ارتباط موضوع با شاخه ها یا دسته های حقوقی است. این امر تحت عنوان «توصیف» صورت می گیرد. بنابراین، قاضی دیوان ابتدا، توصیف می کند که موضوع اختلاف با کدام یک از حوزه های حقوق بین الملل در ارتباط است و سپس، قانون قابل اعمال بر اختلاف را تعیین می نماید. ماده (۳۸) اساسنامه دیوان مشخص می نماید که دیوان بین المللی دادگستری حل اختلاف را از طریق رجوع به عهدنامه، عرف بین المللی، اصول کلی حقوقی مورد پذیرش ملل متمدن، تصمیمات قضایی و دکرترین انجام می دهد. اگرچه هیچ گونه سلسله مراتبی میان منابعی که عنوان گردید، وجود ندارد، اما دیوان به طور سنتی این سلسله مراتب را در تعیین قانون حاکم رعایت می کند؛ یعنی ابتدا، به معاهدات رجوع می کند؛ سپس، عرف و غیره. شاید دلیل این امر این است که معاهدات محصول توافق سیاسی دولتهاست، اما در صورتی که در پرونده ای معاهده ای به عنوان قانون قابل اعمال نباشد، دیوان به سایر منابع رجوع خواهد کرد. در این راستا، با بررسی قضایای مربوط به اجرای کنوانسیون ۱۹۰۲ ناظر بر قیمومت کودکان (اختلاف

1. Questions of Interpretation and Application of the ۱۹۷۱ Montreal Convention arising from the Aerial Incident at Lockerbie (Libyan Arab Jamahiriya v. United Kingdom)



میان هلند و سوئد)^۱ و سکوه‌های نفتی،^۲ می‌توان گفت که در تعیین قانون حاکم بر دعوی، دیوان صرفاً خواسته‌های طرفهای دعوی را مدنظر قرار نمی‌دهد؛ بلکه خود نیز راساً در تشخیص قانون حاکم اقدام می‌نماید.

۳-۳. صلاحیت دیوان در باب آیین دادرسی

سومین حوزه‌ای که دیوان دارای اختیارات صلاحیدیدی است، مربوط به صلاحیت دیوان در باب آیین دادرسی می‌باشد. این موارد شامل:

۳-۳-۱. صلاحیت قضایی دیوان پیرامون ادله ارائه‌شده

بند (۱) ماده (۴۰) اساسنامه مقرر می‌دارد: «دعاوی به اقتضای مورد یا حسب توافق طرفین دعوی یا بوسیله دادخواستی که به دفتردار داده می‌شود، به دیوان رجوع می‌شود.» به ضمیمه این دادخواست، دولتها برای اثبات ادعاهای خود اقدام به ارائه ادله‌های متعددی می‌نمایند. بر این اساس، ماده ۴۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری مقرر می‌دارد: «... دیوان باید تمام تمهیدات لازم در ارتباط با اخذ دلایل را اتخاذ نماید؛ اما در پذیرش و ارزش‌گذاری دلایل قواعد مشخصی وجود ندارد و این در حوزه صلاحیت قضایی دیوان می‌باشد. اصول مرتبط با ادله در دیوان مشتمل بر دو امر: نخست- ارائه دلیل توسط طرفین و دوم- پذیرش دلیل توسط دیوان بین‌المللی دادگستری و ارزش‌گذاری بر روی آن‌ها می‌باشد.

در هیچ یک از مقررات اساسنامه و یا قواعد رسیدگی دیوان مشخص نگردیده است که چه نوع ادله‌ای مورد تأیید دیوان می‌باشد و قالب و شکل ادله تماماً به اصحاب دعوی، یعنی دولتها واگذار شده است. ادله می‌تواند شامل اسناد اداری دولتها، قانونگذاری‌های ملی، نقشه، گزارش نهادهای بین‌المللی، قطعنامه‌های سازمان ملل متحد، مطالب جراید، مطبوعات و رسانه‌های گروهی، اظهارنظر مقامات رسمی دولتها و اشخاص خصوصی و غیره شوند (سادات میدانی، منبع پیشین: ۱۲۳). این امر در جریان تدوین قواعد رسیدگی دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری نیز مدنظر قرار گرفته بود که «دیوان این اصل را پذیرفته است که هرگونه دلیل ارائه‌شده از جانب اصحاب دعوی را به صورت خودکار مورد پذیرش قرار می‌دهد.»^۳ در حقیقت، دیوان در برخورد با ادله بسیار محتاطانه برخورد کرده و البته، به برخی ادله توجه و اهمیت بیشتری نموده است. برخی اسناد کتبی که به دیوان ارائه می‌شود، به دلایل مختلفی از جمله ادله‌ای که توسط افراد بی‌طرف ارائه شده‌اند، ارزش بیشتری برای دیوان دارند. بر این اساس، صلاحیت دیوان پیرامون ادله ارائه‌شده به صورت زیر قابل تقسیم و احصاء می‌باشد:

1 . Application of the Convention of ۱۹۰۲ Governing the Guardianship of Infants (Netherlands v. Sweden)

2 . Oil Platforms (Islamic Republic of Iran v. United States of America)

3 . P.C.I.J., Ser. D, No. ۲, ۱۹۴۲, p. ۲۱۰

الف: در پذیرش و ارزش گذاری نقشه

در بسیاری از اختلافاتی که به دیوان ارجاع شده و موضوع پیرامون تعیین نقاط مرزی و تعیین حدود دریایی بوده است، عمدتاً نقشه‌های ارائه شده به عنوان دلیل از اهمیت خاصی برخوردار بوده است؛ خصوصاً، با پیشرفت و توسعه علم نقشه برداری شاهد تمایل بیشتر دیوان در ارزش گذاری به نقشه به عنوان یک دلیل می‌باشیم (باندی^۱، ۲۰۰۵: ۱۷۳).

اما ممکن است در مقام دفاع از سوی خواننده، ایراداتی تحت عنوان اشتباه در نقشه یا وجود تعارض میان نقشه با توافق‌نامه موجود، بیان شود. در این خصوص با بررسی قضایای نیکاراگوئه^۲، اختلافات مرزی میان بورکینافاسو و مالی^۳، اختلاف میان کنگو علیه اوگاندا^۴، معبد پره و بهار^۵، اختلاف میان اندونزی و مالزی^۶، اختلاف دریایی و سرزمینی میان هندوراس و نیکاراگوئه^۷ ضوابطی که دیوان در پذیرش و ارزش اثباتی نقشه در نظر می‌گیرد را می‌توان شامل این موارد دانست: نخست- نقشه‌ها به خودی خود موجد حق نیستند؛ دوم- نقشه در صورتی که در قالب یک معاهده یا در جریان مذاکرات تأیید شوند، به معنای پذیرش مفاهیم آنها از سوی طرفین هستند؛ سوم- در بررسی نقشه، چه قدیمی و چه مدرن، دقت جغرافیایی در تنظیم سند نیز باید رعایت شده باشد؛ در غیر اینصورت، به عنوان اماره و در کنار سایر قرائن و امارات مد نظر دادگاه می‌باشد.

ب: استناد دولتها در مقام اثبات ادعا به گزارش سازمانهای بین‌المللی

در مواردی نیز دولتها در مقام اثبات ادعای خود، به گزارش سازمانهای بین‌المللی استناد می‌نمایند؛ در این موارد نیز سیاست قضایی دیوان این است که اصولاً، این گزارش‌ها را در مقام اثبات کافی می‌داند؛ به طور مثال، در قضیه فعالیت‌های مسلحانه در کنگو در اختلاف میان کنگو علیه اوگاندا، دیوان مقرر داشت که در بررسی نقض‌های ادعایی توسط اوگاندا از تعهدات حقوق بشری و حقوق بشردوستانه، دیوان اسناد ملل متحد در این خصوص را تا جایی که از سوی منابع معتبر تأیید شده باشد، مد نظر قرار خواهد داد.^۸ دیوان در این قضیه به قطعنامه‌های شورای امنیت اشاره می‌کند و گزارشهای ارائه شده در خصوص نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه توسط اوگاندا را منطبق دانسته و از وقوع این نقض‌ها اطمینان حاصل می‌نماید.^۹

1 . Bundy

2 . Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America)

3 . Frontier Dispute (Burkina Faso/Republic of Mali)

4 . Armed Activities on the Territory of the Congo (Democratic Republic of the Congo v. Uganda)

5 . Temple of Preah Vihear (Cambodia v. Thailand)

6 . Sovereignty over Pulau Ligitan and Pulau Sipadan (Indonesia/Malaysia)

7 . Territorial and Maritime Dispute between Nicaragua and Honduras in the Caribbean Sea (Nicaragua v. Honduras)

8 . Armed Activities on the Territory of the Congo (Democratic Republic of the Congo v. Uganda), Judgment, I.C.J., para 205

9 . Sc/RES/1234 and 1304



پیرامون این امر با بررسی قضایای کنگو علیه اوگاندا^۱، کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایات نسل‌کشی اختلاف میان بوسنی و هرزگوین علیه صربستان و مونته‌نگرو^۲، این نتیجه حاصل می‌گردد که اسناد ارائه‌شده توسط سازمان ملل - یا سایر سازمانهای بین‌المللی - به‌خودی‌خود از ارزش دلیل برخوردار نیست و دیوان در ارزش‌گذاری به مواردی چون منبع دلیل، فرآیندی که در قالب آن گزارش تهیه شده است و کیفیت و ماهیت گزارش توجه خواهد نمود.

پ: استناد به شهادت شهود و شاهد کارشناس

اهمیت شهادت شهود و شاهد کارشناس بیشتر در ارتباط با آن دسته از پرونده‌هایی مطرح است که از خصیصه شبه‌کیفری برخوردار است و یا از جنبه‌های فنی و تخصصی برخوردار باشد. لازم به ذکر است که مسئولیتهای شهود و شاهد کارشناس صرفاً در امور موضوعی است و وظیفه‌ای در قبال ارتباط با بیان قانون حاکم بر دعوی ندارند (سادات میدانی، منبع پیشین: ۱۸۳). پیرامون این امر با بررسی قضایای الکترونیکا سیکولا (اختلاف آمریکا و ایتالیا)^۳، فلات قاره (تونس علیه لیبی)^۴، نیکاراگوئه^۵، اختلاف مرزی بین نیکاراگوئه و هندوراس در دریای کارائیب^۶، کانال کورفو^۷، اختلافات مرزی میان بورکینافاسو و مالی^۸ و اختلاف میان دانمارک و نروژ^۹ پیرامون تعیین مرز دریایی بین گرینلند و جان ماین می‌توان گفت شهادت شهود در حد اماره بوده و صرفاً به دیوان کمک می‌کند تا امری را در کنار سایر قرائن و شواهد احراز کند و به‌خودی‌خود نمی‌تواند ارزشی در حد دلیل داشته باشد. همچنین، در خصوص شاهد کارشناس، دیوان نسبت به گزارش کارشناسانی که از طرف اصحاب دعوی نصب می‌شوند، ارزش اثباتی کمتری قائل است؛ زیرا بی‌طرفی آن‌ها در ارائه گزارش محل تردید است؛ اما در مورد گزارش کارشناسانی که خود نصب می‌کند، ارزش بیشتری قائل است و البته، به‌طور مستقل تاکنون این گزارش‌ها اساس رأی دیوان نبوده‌اند. همچنین، دیوان معمولاً زمانی اقدام به نصب کارشناس کرده است که طرفین حاضر به همکاری با کارشناسان باشند. بنابراین، چون امکان الزام طرفین به همکاری با کارشناسان در اساسنامه و قواعد رسیدگی نیست، در چنین وضعیتی دیوان اقدام به نصب کارشناس نمی‌کند.

- 1 . Armed Activities on the Territory of the Congo (Democratic Republic of the Congo v. Uganda)
- 2 . Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Bosnia and Herzegovina v. Serbia and Montenegro)
- 3 . Elettronica Sicula S.p.A. (ELSI) (United States of America v. Italy)
- 4 . Continental Shelf (Tunisia/Libyan Arab Jamahiriya)
- 5 . Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America)
- 6 . Border and Transborder Armed Actions (Nicaragua v. Honduras)
- 7 . Corfu Channel (United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland v. Albania)
- 8 . Frontier Dispute (Burkina Faso/Republic of Mali)
- 9 . Maritime Delimitation in the Area between Greenland and Jan Mayen (Denmark v. Norway)

ت: ارزش اظهارات مقامات رسمی دولتها (کتبی یا شفاهی)

در مواردی، اظهارات مقامات رسمی به عنوان دلیل به دیوان ارائه می‌شود. اینکه آیا اظهارات مقامات رسمی برای آنها تعهدآور است یا خیر، امری بود که دیوان دائمی در پرونده گرینلند شرقی به آن پاسخ داد و عنوان نمود که اظهارات برخی مقامات به واسطه موقعیتشان بیان‌کننده موضع رسمی کشورشان است و پاسخی با این چنین کیفیت از سوی وزیر امور خارجه به نمایندگی از دولت خویش در واکنش به درخواست فرستاده دیپلماتیک یک دولت خارجی در ارتباط با موضوعی که در حیطه ایشان قرار دارد، برای دولت متبوع الزام‌آور است؛^۱ اما از آنجایی که این امر در حوزه صلاحیدیی دیوان است، لذا این سؤال مطرح است که ارزش اظهارات مقامات رسمی دولتها چه کتبی یا شفاهی برای دیوان به چه میزان است؟ آیا این اظهارات می‌تواند موجب اثبات یک حقیقت شود؟

در این زمینه، با بررسی قضایای آزمایشهای هسته‌ای (اختلاف میان استرالیا و نیوزلند علیه فرانسه)^۲، سکوها‌ی نفتی^۳ و قضیه ادعای نقض عهدنامه مودت (اختلاف میان ایران و آمریکا)^۴، می‌توان گفت ضمن تعهدآور بودن اظهارات برخی مقامات مانند رئیس دولت و وزیر امور خارجه، این اظهارات را نمی‌توان دقیقاً حاکی از نیت و قصد دولت دانست؛ اما در واقع، دیوان اگر رابطه‌ای میان اظهارات و اثبات یک واقعیت تشخیص دهد، آن را به عنوان دلیل می‌پذیرد. در تصمیم دیوان برای صدور دستور موقت در قضیه ادعای نقض عهدنامه مودت در سال (۲۰۱۸)، دیوان به دستور دونالد ترامپ (صادره در هشتم می) اشاره می‌کند و اعمالی که وفق آن صورت گرفته و ناقض برخی حقوق ایران وفق عهدنامه مودت است را برمی‌شمرد. در واقع، دیوان رابطه‌ای میان دستور ترامپ و اثبات یک واقعیت که همان نقض حقوق ایران است، تشخیص داد و بر این اساس، به آن استناد نمود.^۵

ث: معاینه محل

آیین دیگری که دیوان به منظور حقیقت‌یابی دارد، معاینه محل است. مطابق ماده (۶۶) قواعد دادرسی دیوان، «دیوان می‌تواند هر زمانی بنا به ابتکار خویش و یا به درخواست یکی از طرفین مبادرت به اعمال وظایف خویش در ارتباط با تحصیل دلیل در محل یا مکانی نماید که قضیه با آن مرتبط می‌باشد؛ مشروط به شرایطی که دیوان پس از حصول از اطمینان دیدگاه‌های اصحاب دعوی تعیین می‌نماید، ترتیبات ضروری می‌باید وفق ماده (۴۴) اساسنامه اتخاذ گردد.» در ماده

1. Legal Status of Eastern Greenland, P.C.I.J. ۱۹۳۳, p ۷۰

2. Nuclear Tests (New Zealand v. France)

3. Oil Platforms (Islamic Republic of Iran v. United States of America)

4. Alleged Violations of the ۱۹۵۵ Treaty of Amity, Economic Relations, and Consular Rights (Islamic Republic of Iran v. United States of America)

5. Ibid, para 88



(۴۸) اساسنامه دیوان مقرر شده است که «... دیوان هر اقدامی را که برای اقامه ادله مقتضی باشد، به عمل می‌آورد»؛ بنابراین، معاینه محل نیز بخشی از فرآیند حقیقت‌یابی است که دیوان می‌تواند به صلاح‌دید قضایی خود این اقدام را معمول دارد. این بازدید از محل می‌تواند توسط کارشناسان منصوب دیوان باشد، مانند قضیه کانال کورفو و هم می‌تواند توسط خود قضات دیوان صورت گیرد. در این خصوص نیز با بررسی قضیه گابچی کو ناگی ماروس (اختلاف میان اسلواکی و مجارستان)^۱ و بررسی مفاد اساسنامه و قواعد دادرسی دیوان در این رابطه، این نتیجه حاصل می‌گردد که با آنکه محل، مورد بازدید قضات دیوان قرار گرفت، اما دیوان از آن با خصیصه تبعی و کمکی یاد نمود. در این قضیه نیز دیوان عنصر همکاری را به عنوان دلیلی برای پذیرش بازدید از محل عنوان نمود و این امر عنصر اساسی در تصمیم دیوان برای اقدام به معاینه محل در نظر گرفته شده است.

دیوان در این قضیه بنا به پیشنهاد اصحاب دعوی، بازدید از منطقه را قبول نمود و عنوان داشت بر دیوان محرز گردیده است که به منظور اعمال وظایف خویش در ارتباط با تحصیل دلیل در محل و یا مکانی که پرونده به آن مرتبط می‌باشد، می‌تواند که وظیفه خویش را در قضیه حاضر تسهیل نماید و پیشنهادات اصحاب دعوی بدین منظور قابل‌پذیرش است. البته، اگرچه بازدید جنبه توصیفی داشت، اما طرفین در این بازدید اقدام به ارائه توضیحات فنی نمودند؛ بنابراین، دیوان آن را بخشی از رسیدگی شفاهی محسوب نمود.^۲

۳-۲. صلاح‌دید قضایی دیوان پیرامون ورود ثالث

مطابق ماده (۶۲) اساسنامه دیوان، هرگاه دولتی تشخیص دهد که قضاوتی که بعمل آمده در ارتباط با منافع حقوقی اوست، می‌تواند برای دخالت در قضیه به دیوان عرض حال بدهد. در متن اصلی این ماده از واژه «ممکن است» استفاده شده است که گویای این امر است که نیازی نیست تا منافع حقوقی حتماً آسیب ببیند. همچنین، مواد ۸۱ تا ۸۵ قواعد آیین دادرسی دیوان نیز در صدد تکمیل قواعد ورود ثالث بوده و ناظر بر امور شکلی درخواست ورود ثالث است. ماده (۸۱) قواعد دادرسی دیوان مقرر می‌دارد که دادخواست ورود ثالث باید دربرگیرنده منفعت حقوقی باشد که از نظر دولت خواهان در معرض خطر است و بدیهی است اثبات این امر با مدعی می‌باشد؛ اما بند (۱) ماده (۸۴) قواعد دادرسی دیوان نیز مقرر می‌دارد: «دادخواست ورود ثالث به موجب ماده (۶۲) باید در اسرع وقت و پیش از پایان رسیدگی کتبی ارائه شود و در شرایط استثنایی، این دیوان است که تصمیم می‌گیرد آیا درخواست اجازه مداخله باید اعطا شود یا خیر». همچنین، بند (۲) ماده (۸۱) قواعد دادرسی دیوان، دادخواست اجازه ورود به موجب ماده (۶۲) اساسنامه باید

1. Gabčíkovo-Nagymaros Project (Hungary/Slovakia)
2. Ibid, Judgment, I.C.J, Rep, 1997, para 10

موضوع مربوطه را مشخص ساخته و موارد ذیل را روشن سازد: الف- نفع با ماهیت حقوقی که کشور متقاضی ورود مدعی است و ممکن است از تصمیم دیوان در آن قضیه متأثر گردد؛ ب- موضوع دقیق ورود؛ ج- هر گونه مبنای صلاحیتی که به ادعای آن دولت، میان خواهان ورود و طرفین قضیه وجود دارد.

همچنین، اساسنامه بین آنچه که «ورود اختیاری» (موضوع ماده ۶۲) نامیده شده است و «ورود ثالث به منزله حق» (موضوع ماده ۶۳) تفکیک قائل شده است. ماده (۶۲) به دولتی اجازه ورود به عنوان ثالث می‌دهد که معتقد است دارای نفع حقوقی می‌باشد و ممکن است در اثر تصمیم دیوان در دعوای بین دو یا چند طرف لطمه ببیند. دیوان این درخواست را مورد رسیدگی قرار می‌دهد و در نهایت، این دیوان است که مشخص می‌کند آیا درخواست مزبور پذیرفتنی است یا نه (صلح‌چی و نژندی منش، ۱۳۹۶: ۲۱۵-۲۱۴). در این ماده، مفهوم «نفع حقوقی» به روشنی مشخص نیست. به علاوه، منظور دیوان در این ماده از تصمیم چیست؟ روشن است که این امر در حوزه صلاحدید دیوان بین‌المللی دادگستری است، اما دیوان در تعیین اینکه آیا یک دولت دارای نفع حقوقی است یا خیر، چه ضوابطی دارد؟ به عبارت دیگر، دیوان برای اعمال صلاحدید خود پیرامون ورود ثالث چه معیارهایی را در نظر می‌گیرد؟

البته، در درجه نخست باید گفت که دیوان ابتدا، باید به این نتیجه برسد که اختلاف طرفین دعوی همچنان وجود دارد و خاتمه نیافته است؛ زیرا در صورت عدم وجود اختلاف یا برطرف شدن آن پس از طرح دعوی، مبنای حقوقی برای ورود ثالث وجود ندارد. این امر در قضیه آزمایشهای هسته‌ای، دعوای استرالیا و نیوزلند علیه فرانسه در سال (۱۹۷۴) مد نظر دیوان قرار گرفت و اظهار داشت با توجه به اینکه فرانسه با صدور بیانیه‌ای تعهدی را مبنی بر توقف آزمایشهای خود پذیرفته است، بنابراین دعوی دیگر موضوعیت ندارد؛ با این استدلال، درخواست فیجی برای ورود به دعوی را نپذیرفت.^۱

اما در بیان مفهوم «منفعت حقوقی» قاضی کبا مبایا، آن را امری می‌داند که می‌تواند با استناد به یک قاعده حقوقی قابل توجیه باشد؛ امری که از دیدگاه این قاضی سابق دیوان، مفهومی حقوقی و عینی است و دیوان مختار است در هر مورد، وجود آن را در هر پرونده مستقلاً مورد ارزیابی قرار دهد. با این وجود، باید گفت که منفعت حقوقی یک مصلحت صرف و ساده نیست. در واقع، برخلاف برخی نظام‌های حقوقی داخلی که یک منفعت ساده را برای ورود ثالث کافی می‌دانند، در مراجع بین‌المللی، خصیصه بین‌المللی این مراجع آنها را به سمت محدود کردن مداخله دولت ثالث سوق داده است (میر عباسی و سادات میدانی، ۱۳۹۳: ۴۷۰). بر این اساس و با بررسی قضایای

1 . Nuclear Tests (Australia v. France) and (New Zealand v. France), ۱۹۷۴, I.C.J., Application to Intervene, ۵۳۵, ۵۳۰



آزمایشهای هسته‌ای، فلات قاره (اختلاف میان تونس و جماهیر عربی لیبی)^۱، فلات قاره (اختلاف میان لیبی و مالت)^۲، قضیه مربوط به فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی در نیکاراگوئه و علیه آن^۳، قضیه مربوط به اختلاف مرز زمینی، جزیره‌ای و دریایی (دعوی السالوادور و هندوراس)^۴، انتقال مسکوکات طلا از رم^۵، قضیه راجع به مرز زمینی و دریایی (اختلاف میان کامرون و نیجریه)^۶ با فرض مخالفت طرفین اختلاف برای ورود ثالث، ضوابط حاکم بر اعمال صلاح‌الدین قضایی دیوان این است که دولت ثالث به این دلیل در پرونده مداخله نمی‌کند که بر ضد اصحاب دعوی، دعوی اقامه کند؛ بلکه هدف این مداخله، اطلاع‌رسانی به دیوان برای اجتناب از این امر است که دیوان با تصمیم خود به مصالح فردی، مستقیم و ملموس این دولت آسیب وارد کند. بنابراین، باید هویت کاملی از منافع حقوقی که ممکن است در تصمیم‌گیری تحت تأثیر قرار گیرد، مشخص شود و یک نگرانی کلی کافی نیست. دیگر اینکه وجود ارتباط معتبر صلاحیتی میان دو طرف و دولت مداخله‌کننده را شرط پذیرش دادخواست نمی‌داند؛ بلکه برعکس، آیین مداخله تضمین می‌نماید که دولتی با منافع حقوقی که ممکن است از تصمیم دیوان متأثر گردد، می‌تواند مجاز به مداخله باشد؛ حتی اگر ارتباط صلاحیتی وجود نداشته باشد.

۳-۳-۳. صلاح‌الدین قضایی دیوان در دعوی متقابل

در اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری هیچ مقرره‌ای در مورد دعوی متقابل وجود ندارد، اما در قواعد دادرسی دیوان در ماده (۸۰) پذیرش دعوی متقابل توسط دیوان مد نظر قرار گرفته شده است. در بند (۱) ماده (۸۰) قواعد دادرسی دیوان مقرر گردیده است: «دعوی متقابل را در صورتی می‌توان طرح کرد که به طور مستقیم به موضوع دعوی طرف دیگر ارتباط داشته باشد و در چارچوب صلاحیت دیوان قرار دارد.»

با توجه به مفاده ماده (۸۰) قواعد دادرسی می‌توان دو معیار را در ارتباط با دعوی متقابل بیان نمود: نخست اینکه دعوی متقابل با موضوع دعوی اصلی ارتباط داشته باشد و دوم اینکه دعوی متقابل در محدوده صلاحیتی دیوان باشد. بنابراین، دیوان باید بررسی نماید که دعوی متقابل مطروحه دارای شرایط مزبور می‌باشد یا نه. اگر دیوان این شرایط را احراز کرد، دعوی متقابل

1 . Continental Shelf (Tunisia/Libyan Arab Jamahiriya), Application for Permission to Intervene by the Government of the Republic of Malta, ۱۹۸۱

2 . Continental Shelf (Libyan Arab Jamahiriya/Malta), Application for Permission to Intervene of Italy, ۱۹۸۴

3 . Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America), ۱۹۸۴, I.C.J. Rep, Separate Opinion of Judge Nagendra Singh

4 . Land, Island and Maritime Frontier Dispute (El Salvador/Honduras: Nicaragua intervening), Application for Permission to Intervene by the Government of Nicaragua, ۱۹۸۹

5 . Monetary Gold case, I.C.J. Reports ۱۹۵۴

6 . Land, Island and Maritime Frontier Dispute (El Salvador/Honduras: Nicaragua intervening), Application for Permission to Intervene by the Government of Nicaragua, ۱۹۸۹

پذیرفته می‌شود و اگر دعوای متقابل فاقد شرایط مزبور باشد، دیوان آن را نخواهد پذیرفت (صلح چی و نژندی منش، منع پیشین: ۲۲۸).

لازم به ذکر است که قواعد دادرسی دیوان، دعوای متقابل را به عنوان یک دعوای مستقل و جداگانه مورد شناسایی قرار نداده است، بلکه امکان طرح چنین دعوایی را در کنار سایر دفاعیات در ضمن لایحه دفاعی پیش‌بینی کرده است. گویا دعوای متقابل اساساً یک اقدام دفاعی همراه با یکسری ادعاهای بیشتر است که در راستای اهداف تدافعی طرح می‌شوند (پگنا^۱، ۲۰۱۵: ۷۲۶)؛ اما در خصوص اینکه دیوان چه معیاری در تشخیص این ارتباط دارد، ماده (۸۰) قواعد دادرسی دیوان هیچ ضوابطی ارائه نداده است. بنابراین، تشخیص این امر در حوزه اختیارات صلاحیدید قضاات دیوان قرار دارد و باید این ضوابط و معیارها را با توجه به رویه دیوان و در مطالعه آراء دیوان جستجو نمود. بر این مبنا، با بررسی قضیه سکوها‌های نفتی^۲ و قضیه مربوط به اجرای عهدنامه پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌زدایی^۳، این نتیجه حاصل می‌گردد که دیوان برای احراز این امر باید با اتکاء به صلاحیدید قضایی خود مشخص نماید که ادعا به اندازه کافی با ادعای اصلی مرتبط است یا خیر. به عنوان یک قاعده کلی، درجه ارتباط بین ادعاها باید هم در مورد حقایق پرونده و هم در مورد قانون، ارزیابی شود؛ بدین نحو که ادعاهای آنها به حقایق با ماهیت مشابه وابسته باشد و همچنین، ارتباط مستقیم با موضوع دادرسی اولیه داشته باشد (یعنی پیوند میان حقایق و قواعد)؛ به علاوه، به لحاظ شکلی نیز در قالب لایحه متقابل تنظیم شده باشد.

۳-۳-۴. صلاحیدید قضایی دیوان در صدور اقدامات موقتی

در خصوص اقدامات موقتی ماده (۴۱) اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری مقرر نموده است «دیوان اختیار دارد تا در صورتی که تشخیص دهد اوضاع و احوال ایجاب می‌کند، اقداماتی را که باید برای حفظ حقوق طرفین موقتاً به عمل آید، انجام دهد.» همچنین، در مواد ۷۳ تا ۷۸ قواعد دادرسی دیوان به موضوع اقدامات موقتی اشاره شده است. ماده (۷۳) اشعار می‌دارد که دادخواست اقدامات موقتی توسط طرفین در هر زمان و در طی مراحل رسیدگی به پرونده می‌تواند ارائه شود. به علاوه، دادخواست باید حاوی دلایل، عواقب احتمالی در صورت عدم اعطای آن و اقدامات درخواست‌شده باشد؛ اما دیوان در تشخیص صدور اقدامات موقتی چه معیارها و ضوابطی دارد؟ از آنجا که ماده (۴۱) اساسنامه ضابطه مشخصی را معین ننموده است، بنابراین این امر در حوزه صلاحیدید دیوان است و باید با مراجعه به رویه دیوان این معیارها و ضوابط استخراج گردد.

1 . Pegna

2 . Oil Platforms (Islamic Republic of Iran v. United States of America), Counter-Memorial and Counter-claim submitted by the United States of America, ۲۳ June ۱۹۹۷

3 . Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Bosnia and Herzegovina v. Yugoslavia), Counter-Claims, order of ۱۷ December ۱۹۹۷



دیوان در احراز شرایط دستور موقت، معیاری را اعمال نموده که از آن به معیار «باورپذیری»^۱ دعوی یاد می‌شود. منشاء این امر باز می‌گردد به پرونده لاگران^۲ و البته، دیوان در رویه خود این معیار را افزایش داده است که از جمله می‌توان به پرونده‌های گینه استوایی علیه فرانسه^۳ یا اوکراین علیه روسیه^۴ اشاره نمود. قاضی گرین‌وود در نظر جداگانه خود در اولین دستور اقدامات موقت در دعوی (کاستاریکا علیه نیکاراگوئه) خاطرنشان کرد که برای برآورده کردن معیار باورپذیری، متقاضی باید نشان دهد «چیزی بیش از ادعا، اما کمتر از اثبات وجود دارد. به عبارت دیگر، طرف باید نشان دهد که حداقل احتمال معقول وجود دارد که حقی که مدعی است به عنوان یک موضوع قانونی و بنا به درخواست طرف پرونده، مورد قضاوت قرار می‌گیرد، وجود دارد.» بنابراین، عنوان می‌دارد من با نظرات بیان‌شده در این مورد توسط قاضی آبراهام در نظر جداگانه خود در دعوی (آرژانتین علیه اروگوئه)^۵ موافق هستم. البته، در دعوی اوکراین علیه روسیه، شاهد این امر هستیم که متقاضی در برآورده کردن معیار باورپذیری ناتوان بوده و دیوان در مورد معیار باورپذیری، فراتر از آنچه که قبلاً انجام داده بود، پیش می‌رفت و به عبارتی، درگیر ارزیابی شواهد شد.^۷

بر این اساس، با بررسی قضیه ادعای نقض معاهده مودت اختلاف ایران و آمریکا^۸، قضیه اختلاف بین هند و پاکستان^۹، قضیه مصونیت و اقدامات کیفری (اختلاف میان گینه استوایی و فرانسه)^{۱۰} و مفاد قواعد دادرسی دیوان و اساسنامه، این نتیجه حاصل می‌گردد که دیوان در اعمال صلاح‌الدین قضاوی در این خصوص به موارد زیر توجه دارد: نخست- هدف از دستور موقت یا اقدامات موقت حفظ حقوق طرفین تا صدور رأی نهایی است؛ دوم- اگر دیوان به طور علی‌الظاهر صلاحیت رسیدگی به دعوای اصلی را داشته باشد، این امر برای صدور اقدامات موقتی کافی است؛ سوم- باید پیوندی بین حقوقی که از آنها حمایت می‌شود و اقدامات موقتی که درخواست

1 . Plausibility

2 . LaGrand (Germany v. United States of America)

3 . Immunities and Criminal Proceedings (Equatorial Guinea v. France)

4 . Allegations of Genocide under the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Ukraine v. Russian Federation)

5 . Pulp Mills on the River Uruguay (Argentina v. Uruguay), ICJ Rep, Order of 13 July 2006, Provisional measures, Separate opinion of Judge Abraham, para 141

6 . Certain Activities Carried Out by Nicaragua in the Border Area (Costa Rica v. Nicaragua), ICJ Rep, Order of 8 March 2011, Provisional measures, para 4

۷. در پاراگراف‌های ۷۴ تا ۷۵ قرار صادره از سوی دیوان، اعلام گردید که اظهارات اوکراین مبنی بر اینکه روسیه مواد ۲ و ۱۸ کنوانسیون بین‌المللی برای سرکوب تأمین مالی تروریسم را نقض کرده است، قابل قبول نیست- نه به این دلیل که حقوق مورد بحث وجود ندارد، بلکه دادگاه قانع نشد که اقدامات ادعایی روسیه آنها را در ماهیت نقض کرده است.

8 . Alleged violations of the ۱۹۵۵ Treaty of Amity, Economic Relations, and Consular Rights (Islamic Republic of Iran v. United States of America), Request for the indication of provisional measures, ۱۶ July ۲۰۱۸

9 . Jadhav (India v. Pakistan), Provisional Measures, Order of ۱۸ May ۲۰۱۷, I.C.J. Reports ۲۰۱۷

10 . Immunities and Criminal Proceedings (Equatorial Guinea v. France), Provisional Measures, Order of ۷ December ۲۰۱۶

می‌گردد، وجود داشته باشد؛ چهارم- تعیین حقوقی که باید تحت حفاظت قرار گیرد؛ پنجم- اثبات فوریت و خسارت جبران‌ناپذیر در صورت عدم صدور دستور موقت و ششم- دیوان می‌تواند ضمن تعیین اقدامات موقتی خواسته‌شده، اقدامات ضروری دیگری را نیز برای ممانعت از تشدید اختلافات طرفین تعیین نماید.

بحث و نتیجه‌گیری

موضوع صلاح‌دید در حقوق بین‌الملل در عملکرد شورای امنیت، دولت‌ها و قضات محاکم بین‌المللی از جمله دیوان بین‌المللی دادگستری، قابل‌مشاهده است. در توصیف صلاح‌دید می‌توان گفت حق یا توانایی تصمیم‌گیری درباره آنچه که در یک وضعیت خاص باید اعمال شود. مشکل مشروعیت و محدودیت صلاح‌دید قضایی در طول تاریخ تفکرات حقوقی همواره مطرح بوده است. در اعمال صلاح‌دید قضایی از دو محدوده کاملاً مشخص صحبت می‌کنیم: یکی، محدوده‌ای که قاضی از اختیار صلاح‌دید خود در چارچوب قانون و به طور ضابطه‌مند استفاده می‌کند و دیگری، محدوده‌ای که قاضی، خارج از چارچوب قانون و بر مبنای نظرات و باورهای شخصی اعمال صلاح‌دید می‌کند. بنابراین، اعمال صلاح‌دید قضایی، هنگامی که قاضی به طور ضابطه‌مند یعنی بر مبنای اصول، قواعد و دستورالعمل‌ها اقدام به اعمال آن نماید، سوءاستفاده از قدرت و اختیار محسوب نمی‌گردد. در خصوص ضوابط نظام‌مندکننده صلاح‌دید قضایی می‌توان به سیاست قضایی دیوان، پیوند سازمانی و خاستگاه سازمانی دیوان اشاره نمود. همچنین، دیوان در رسیدگی‌های ترافیکی که نیازمند اعمال صلاح‌دید قضایی است، در سه حوزه مربوط به احراز صلاحیت، قانون قابل‌اعمال و آیین دادرسی امکان اعمال صلاح‌دید را دارد و در این خصوص، مطابق رویه خود باید اصول و ضوابط بیان‌شده را در حوزه‌های مذکور مد نظر قرار دهد. شناخت این ضوابط به معنای شناخت الگوی حاکم بر ذهن قضات است که این امر در موفقیت یک دعوی مؤثر خواهد بود. حوزه صلاح‌دید دیوان در باب احراز صلاحیت شامل: وجود و ماهیت یک اختلاف، عدم ارتباط موضوع دعوی با معاهده‌ای که خواهان مدعی نقض آن است، وجود شرط حل‌وفصل دیپلماتیک اختلاف در معاهده‌ای که اساس دعوی است و در مورد اقدام موازی شورای امنیت می‌باشد. دومین حوزه‌ای که دیوان در رسیدگی‌های ترافیکی پیرامون آن دارای اختیارات صلاح‌دید می‌باشد، در باب قانون قابل‌اعمال است و رویه دیوان بیانگر آن است که صرفاً خواسته‌طرفهای دعوا را مدنظر قرار نمی‌دهد، بلکه خود نیز راساً در تشخیص قانون حاکم اقدام می‌نماید. سومین حوزه‌ای که دیوان دارای اختیارات صلاح‌دید است، مربوط به آیین دادرسی است که شامل ادله ارائه‌شده، پذیرش و ارزش‌گذاری نقشه، استناد دولتها در مقام اثبات ادعای به گزارش سازمانهای بین‌المللی، استناد به شهادت شهود و شاهد کارشناس، ارزش اظهارات مقامات رسمی دولتها، معاینه محل، ورود ثالث، دعوای متقابل و صدور اقدامات موقتی می‌باشد.



در مجموع، صلاح‌دید دیوان، ابزاری ضروری، اما بالقوه چالش‌برانگیز است؛ زیرا اگر مبتنی بر استدلال شفاف، اصول حقوقی و انصاف بین‌المللی باشد، به تقویت حکمرانی حقوقی کمک می‌کند؛ اما اگر سلیقه‌ای و غیرقابل پیش‌بینی اعمال شود، می‌تواند به کاهش اقتدار دیوان بین‌جامد.

پیشنهادهای

- تدوین «راهنمای جامع صلاح‌دید قضایی» توسط دیوان بین‌المللی دادگستری.
- بررسی صلاح‌دید قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل.

منابع

- جعفری، محمدعلی؛ محمدیان امیری، مهدی؛ اسفندیاری، احمد. (۱۴۰۱). صلاح‌دید قضایی در اجرای تعهدات قراردادی در نظام حقوقی انگلستان. *تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل*، ۱۵ (۵۵)، ۷۷۸-۷۶۱.

https://journals.iau.ir/article_695037.html

- سادات میدانی، سید حسین. (۱۳۸۴). *صلاحیت قانونگذاری شورای امنیت*. چاپ اول. اداره نشر وزارت امور خارجه.

- سادات میدانی، سید حسین. (۱۳۹۱). *دیوان بین‌المللی دادگستری ادله اثبات دعوی*. چاپ دوم. نشر جنگل.

- سادات میدانی، سید حسین. (۱۴۰۱). *قانونگذاری شورای امنیت: نبرد میان مشروعیت قانونی و ضرورت عملی*. انتشارات مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

- سبحانی، محمد رضا؛ شریفی طراز کوهی، حسین؛ منصوری، سعید و موسی زاده، رضا. (۱۳۹۹). مفهوم و جایگاه صلاح‌دید در حقوق بین‌الملل. *فصلنامه تحقیقات حقوقی بین‌المللی*، ۱۳ (۴۷)، ۲۳-۱.

<https://www.magiran.com/p2205154>

- سبحانی، محمد رضا؛ ظهوری منش، محمد و ایجادی، فرزاد. (۱۳۹۸). درآمدی بر صلاح‌دید قضایی در نظام حقوقی کامن لا با تأکید بر رویه دادگاه‌های ایالات متحده آمریکا. *فصلنامه مطالعات بین‌المللی پلیس*، ۱۰ (۳۷)، ۱۶۵-۱۳۷.

<https://sid.ir/paper/526442/fa>

- صلح چی، محمدعلی و نژندی منش، هیبت الله. (۱۳۹۶). *حل و فصل مسألت آمیز اختلافات بین‌المللی*. نشر میزان.

- ضیایی بیگدلی، محمد رضا و همکاران. (۱۳۸۷). *آراء و نظرات مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری*. جلد اول. نشر دانشگاه علامه طباطبائی.

- میرعباسی، سید باقر و سادات میدانی، سید حسین. (۱۳۹۳). *دیوان بین‌المللی دادگستری در تئوری و عمل*. نشر جنگل.

-Bundy, R. R. (2005). *Evidence before International Tribunals in Maritime Delimitation Dispute*. Publisher: Cambridge University Press.

-Ford, C. A. (1994). Judicial discretion in international jurisprudence: article 38 (1)(c) and "general principles of law". *Duke J. Comp. & Int'l L.*, 5, 35. <https://heinonline.org/HOL/LandingPage?handle=hein.journals/djcil5&div=7&id=&page=>

-Greer, S. (2000). *The Margin of Appreciation: Interpretation and Discretion under the European Convention on Human Rights*. Strasbourg, Council of Europe.

-Pegna, O. L. (1998). Counter-claims and obligations Erga Omnes before the International Court of Justice. *European Journal of International Law*, 9(4), 724-736.

<https://doi.org/10.1093/ejil/9.4.724>

-Shapiro, M. (1988). *The Ethics and Politics of Judgment*. Sage Press.

-Tamanaha, B. Z. (2012). The several meanings of politics in judicial politics studies: Why ideological influence is not partisanship. *Emory Lj*, 61, 759.

<https://heinonline.org/HOL/LandingPage?handle=hein.journals/emlj61&div=25&id=&page=>



- Thirlway, H. (2002). *Judicial Activism and the International Court of Justice*. Publisher: Kluwer Academic Publishers
- Wiklund, O. (2003). *Judicial Discretion in European Perspective, Annually*. Kluwer Law International.
- Zarbiyev, F. (2012). Judicial activism in international law—a conceptual framework for analysis. *Journal of International Dispute Settlement*, 3(2), 247-278. <https://doi.org/10.1093/jnlids/ids005>

cases

- Aegean Sea Continental Shelf (Greece v. Turkey)
- Alleged Violations of Sovereign Rights and Maritime Spaces in the Caribbean Sea (Nicaragua v. Colombia)
- Alleged Violations of the 1955 Treaty of Amity, Economic Relations, and Consular Rights (Islamic Republic of Iran v. United States of America)
- Anglo-Iranian Oil Co. (United Kingdom v. Iran)
- Application of the Convention of 1902 Governing the Guardianship of Infants (Netherlands v. Sweden)
- Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Bosnia and Herzegovina v. Serbia and Montenegro)
- Application of the International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination (Georgia v. Russian Federation)
- Armed Activities on the Territory of the Congo (Democratic Republic of the Congo v. Uganda)
- Border and Transborder Armed Actions (Nicaragua v. Honduras)
- Continental Shelf (Libyan Arab Jamahiriya/Malta), Application for Permission to Intervene of Italy, 1984
- Continental Shelf (Tunisia/Libyan Arab Jamahiriya), Application for Permission to Intervene by the Government of the Republic of Malta, 1981
- Corfu Channel (United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland v. Albania)
- East Timor (Portugal v. Australia)
- Elettronica Sicula S.p.A. (ELSI) (United States of America v. Italy)
- Frontier Dispute (Burkina Faso/Republic of Mali)
- Gabčíkovo-Nagymaros Project (Hungary/Slovakia)
- Immunities and Criminal Proceedings (Equatorial Guinea v. France), Provisional Measures, Order of 7 December 2016
- Jadhav (India v. Pakistan), Provisional Measures, Order of 18 May 2017, I.C.J. Reports 2017
- Jurisdictional Immunities of the State (Germany v. Italy: Greece intervening), 2012
- Land and Maritime Boundary between Cameroon and Nigeria (Cameroon v. Nigeria: Equatorial Guinea intervening)
- Land, Island and Maritime Frontier Dispute (El Salvador/Honduras: Nicaragua intervening), Application for Permission to Intervene by the Government of Nicaragua, 1989
- Maritime Delimitation in the Area between Greenland and Jan Mayen (Denmark v. Norway)
- Mavrommatis Palestine Concessions, Judgment No. 2, 1924, P.C.I.J., Series A, No. 2
- Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America)
- Monetary Gold case, I.C.J. Reports 1954
- North Sea Continental Shelf (Federal Republic of Germany/Netherlands)



- Nuclear Tests (Australia v. France) and (New Zealand v. France), 1974, I.C.J, Application to Intervene.
- Obligation to Negotiate Access to the Pacific Ocean (Bolivia v. Chile)
- Obligations concerning Negotiations relating to Cessation of the Nuclear Arms Race and to Nuclear Disarmament (Marshall Islands v. United Kingdom)
- Oil Platforms (Islamic Republic of Iran v. United States of America)
- Prosecutor v. Duško Tadic Case No. IT-94-1-I, Decision on the Defens Motion for Interlocutory Appeal on Jurisdiction, 28 (Oct. 2, 1995).
- Questions of Interpretation and Application of the 1971 Montreal Convention arising from the Aerial Incident at Lockerbie (Libyan Arab Jamahiriya v. United Kingdom)
- Questions relating to the Obligation to Prosecute or Extradite (Belgium v. Senegal)
- South West Africa (Liberia v. South Africa) - Preliminary objections
- Sovereignty over Pulau Ligitan and Pulau Sipadan (Indonesia/Malaysia)
- Temple of Preah Vihear (Cambodia v. Thailand)
- Territorial and Maritime Dispute between Nicaragua and Honduras in the Caribbean Sea (Nicaragua v. Honduras)
- United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran (United States of America v. Iran)